

2017-06(Jun)-05 LA visit-Study Circle-Memory of wisdom- accepted vs. realized wisdom

The study circle in Reno center on June 4, 2017 prompted this comment by Sathyam and She refers to that session in this conversation. Sathyam was prompted to participate that night and asked many questions which made everyone dig deeper.

The quote for that study circle was: "The first thing to have is self-confidence, after which alone you will get self-satisfaction. Once you have self-satisfaction, then you must acquire the virtue of self-sacrifice and after self-sacrifice alone, you come to self-realization. Thus to achieve self-realization, self-confidence is the most important thing." (Baba, Summer showers in Brindavan, Pg 5)

در جلسه ی ۴ جون ۲۰۱۷، در مرکز سای بابای رینو، ساتیام در جلسات مطالعاتی (استادی سیرکل) شرکت کردند و با پرسیدن سوال های زیاد، همه ی افراد جلسه را وادار کردند تا به عمق بیشتری بروند و کند و کاو کنند. چند روز بعد در لوس آنجلس ساتیام در مورد کیفیت جلسات مطالعاتی صحبت کرده و به نحوه ی اجرای آن اشاره کردند.

موضوع جلسات مطالعاتی، ۴ جون ۲۰۱۷: اولین چیزی که باید داشت اعتماد به نفس است، که تنها پس از آن نوبت به رضایت از خود می رسد. آن زمان که رضایت از خود حاصل شد، حال باید به فضیلت از خودگذشتگی دست یابید و تنها پس از این فضیلت است که به خودشناختگی خواهید رسید. چنین است که برای رسیدن به خودشناختگی، اعتماد به نفس مهم ترین جزء است. (بابا، رگبارهای تابستانی در برینداوان، صفحه ۵)

Sathyam: In the Study Circles, the participants either do not have the obligation to participate, meaning they bail out, or they think that participation is any thought that comes and sounds like it is wisdom. It is not like this at all. A Study Circle has to make you go into a Contemplative, empty place and from there to see it the way you have *never* seen it before. Otherwise, it is saying an inspiring quote and a bunch of people saying 'Ah...that wisdom goes with this, I am going to throw this in.' Another person says 'Yeah, what we are talking about here has to be the big Self, because it was said some time ago'. And that is because we don't go in new and new; we don't go in with an empty curiosity. Most of the time, we go there with no interest to be in the Study Circle and when the quote is read, they say 'oh, I know that...it cannot be this self, it has to be that

Self, etc.' What they do is reasoning and reasoning by the wisdom is not dissecting.

If we had left the Study Circle after everybody talked, everyone would go home as stupid as they came to the Study Circle; I assure you! So, what is the use of a Study Circle at that time? It's just useless! It is not memorable because it doesn't go deep enough.

ساتیام: در جلسات مطالعاتی شرکت کنندگان یا از شرکت کردن در بحث طفره می روند و یا فکر می کنند شرکت کردن در بحث یعنی گفتنِ هر فکری که به ذهن می آید و به نظرشان "خرد" است؛ ولی اصلاً این طور نیست. یک جلسه ی مطالعاتی باید شما را به تعمق ببرد، به یک مکان خالی، تا از آن مکان شما بتوانید طوری به آن موضوع نگاه کنید که هرگز آن را ندیده اید. در غیر این صورت فقط یک متن الهام بخش خوانده می شود و یکی می گوید: "آه، خردی که از قبل می دانم با این موضوع مرتبط است، پس نظرم را می گویم"، یا دیگری می گوید: "خودی که در این متن گفته شده حتماً "خود" بزرگ است چون چند وقت پیش این موضوع را خواندم". این اتفاقات به این دلیل رخ می دهند که نو و تازه به درون نمی رویم... با یک کنجکاوی خالی به درون نمی رویم. اکثر مواقع بدون هیچ علاقه ای وارد قسمت جلسات مطالعاتی می شویم و وقتی که متن خوانده می شود می گوییم: "آه، من این را می دانم... امکان ندارد صحبت در مورد خود کوچک باشد... حتماً "خود" بزرگ است و...". این استدلال کردن است، و استدلال کردن به وسیله ی خردی که از پیش می دانیم، موشکافی کردن نیست.

اگر بعد از صحبت هایی که در ابتدای جلسه داشتیم، جلسه را تمام می کردیم (و من صحبت نمی کردم)، به شما قول می دهم که همگی با همان نادانی ای که آمده بودند، به خانه هایشان باز می گشتند! در آن صورت فایده ی جلسه ی مطالعاتی چیست؟ کاملاً بی فایده است! به یادماندن نیست، چون به عمق لازم نمی رود.

Q: So, when a quote is read for a Study Circle, do we have to have enough time to contemplate on it in the class?

Sathyam: No, you contemplate on it before you come in.

Q: I know in some centers they send the quote ahead of time, but not everyone does that.

Sathyam: The thing is, to be honest with you, not everybody can ask a question I ask, because it is different in My situation.

But say the question is asked from anybody- stay new, as if you are hearing it for the first time, because if we go with a memory of wisdom, it is not wisdom, it is a 'memory' of a wisdom.

سوال: پس ساتیام جان، بعد از خواندن متن جلسات مطالعاتی باید به اندازه ی کافی برای تعمق کردن زمان داده شود؛ درست است؟

ساتیام: نه، از قبل روی آن تعمق کنید.

سوال: ولی در همه ی جلسات، متن از قبل فرستاده نمی شود.

ساتیام: اگر بخواهم رو راست باشم موضوع این است که همه نمی توانند سوالاتی را که من مطرح می کنم، بپرسند؛ چون در مورد من شرایط فرق می کند. ولی فرض کنید شخصی در جلسه سوالی می کند... تازه و نو بمانید... درست مثل این که برای اولین بار است آن مطلب را می شنوید؛ زیرا اگر با خاطره ی خرد بروید، دیگر خرد نیست... "خاطره ی" یک خرد است.

Q: It is interesting that wisdom can also become baggage.

Sathyam: (She says wisdom is not baggage if voicing from a shallow reason – must check) Wisdom becomes baggage if you are voicing it out of very, very shallow reason, you are either voicing it because you think you know, or you are voicing it because you like to participate, or you are voicing it because you are completely certain that this is the answer. There has to be a question mark- a NEW question mark.

Q: Because there is no end to wisdom; is that what You are saying?

Sathyam: There is no end to the expansion of the wisdom, the realization of the wisdom. The wisdom that is being thrown around has not really been realized; it has been accepted! Now we have to realize it, and realization comes with the newness.

Q: I have to admit that, even hearing it is still freeing to an extent. But You are saying that it can be even more freeing.

Sathyam: It is...yeah!!! 100%

Q: How amazing!

سوال: جالب است که حتی خرد هم می تواند چمدان شود.

ساتیام: خرد تبدیل به چمدان می شود اگر با منطق بسیار بسیار سطحی به زبان بیاید، یا به خاطر این که فکر می کنید چیزی می دانید، یا به خاطر اینکه کاملاً مطمئن هستید که جواب درست است، و یا فقط به خاطر اینکه در بحث شرکت کنید. باید یک علامت سوال وجود داشته باشد... یک علامت سوال جدید.

سوال: به این دلیل که خرد حد ندارد؛ آیا منظور شما این است؟

ساتیام: گسترش آگاهی هیچ حدی ندارد، درک و از آن خود کردن خرد حدی ندارد. خردی که فقط بیان شود کاملاً درک و تجربه نشده، فقط قبول شده؛ حال باید درک و تجربه شود و درک و تجربه از نو و تازه بودن حاصل می شود.

سوال: باید بگوییم که حتی شنیدن خرد هم تا حدی آزاد کننده است؛ ولی منظور شما این است که می تواند بیشتر از این ها آزاد کننده باشد...

ساتیام: بله... صد در صد

همان شخص: واقعاً خارق العاده است!

Sathyam: In My point of view, a Study Circle has become a meaningless discussion, and that has to change. It is meaningful to the people who are talking, but Me as a witness, I call it meaningless. Because it doesn't leave an impression long enough, and the reason it doesn't is because it was not expanded enough.

After the study circle we just had at the Center on Sunday, I knew the effect of it, I just knew it. I knew that it penetrated someplace deeper. It is a good audio for everyone to listen to, just to see the difference.

A Study Circle should not be bought at face value, 'oh you think it is the real Self, oh you don't think it is the real Self? What do you think?' For Me, I would ask 'If it is the real Self, how could the person who asked Baba know the real Self. When he came to Baba, he was clueless, so let's see, could it be that? If it is not, then what was it? What was that entity that is saying that right now? Where did this come from? How did we believe it? What does believing it do for our life? Where is it taking us, is that the place we want to go?'

Interrogate...it is like the detectives that interrogate until the suspect gives up and says 'I did it'. (Laughs)

ساتیام: به نظر من، جلسه های مطالعاتی تبدیل به یک گفتگوی بی معنی شده است و این روند باید تغییر کند. شرکت در جلسات مطالعاتی به همان روش اشتباهی که برایتان توضیح دادم، برای کسانی که در بحث شرکت می کنند پر معنی است ولی برای من به عنوان یک شاهد بی معنی است. به این دلیل که به مدت کافی تأثیرش نمی ماند و علتش این است که به اندازه ی کافی بسط و گسترش داده نمی شود.

بعد از جلسه ی یکشنبه (۴ جون ۲۰۱۷) من تأثیر جلسه را می دیدم کاملاً. می دانستم که به جای عمیق تری رسوخ کرد. به آودیوی آن گوش دهید تا فرق آن را با دفعه های قبل متوجه شوید.

موضوع یک جلسه مطالعاتی نباید سطحی برداشت شود، ما نباید بگوییم: "آه... من فکر می کنم منظور خود واقعی ست. آه... فکر نمی کنید منظور خود بزرگ است؟ نظر شما چیست؟". سوال هایی که من مطرح می کنم این چنین هستند: "اگر منظور خود بزرگ است چطور انسان می تواند آن خود واقعی را بشناسد؟ شخصی که این سوال را از بابا کرد هیچ چیز نمی دانست، خوب پس بگذار ببینم منظورش چه می تواند باشد؟ اگر خود بزرگ نیست، پس چیست؟ آن موجودی که الان این را می گوید کیست... چیست؟ از کجا آمده است؟ چطور شد که من آن را باور کردم؟ باور کردن آن برای زندگی ام چه می تواند بکند؟ من را به کجا می برد و آیا همان جایی است که می خواهم بروم؟" بازجویی کردن... مانند کارآگاهی که آنقدر به بازجویی ادامه می دهد تا متهم تسلیم شود و بگوید "کار من بود". (ایشان می خندند).

Q: Can we say that in a way it is contemplating out loud?

Sathyam: Yeah...and it is very powerful, contemplating out loud is very powerful. Because you hear yourself and the fakeness and the shallow acceptance go. You say 'I am really caught here; I have to really dig deep'. But I see so often everybody comes with a fullness. And not that they want to be full when they come, but they don't empty when they sit (down at the Study Circle).

Q: Yeah...I do that, now that You said it.

Sathyam: And then we throw wisdom at each other. And the person who is asking the question has to be the *most* sincere one, the *most* curious one, the *most* empty one!

Again, I admit that it is different in My case, but when I was asking the questions in the study circle on Sunday, I had no agenda, I wasn't Sathyam anymore, I was a child of curiosity and then if I felt something by realization that would shed light on it, I would say it, otherwise I wouldn't.

Q: How do we know if we are the most sincere, the most curious one?

Sathyam: As far as running a study Circle? I am talking about the person who is running the Study Circle; they have to be the emptiest and the most curious one out of all of you.

Q: How does one know that?

Sathyam: Again, he or she has to be the judge of it. I am saying that is the way they should go in.

سوال: آیا می توانیم بگوییم این روش تعمق کردن با صدای بلند است؟

ساتیام: بله، و خیلی با قدرت است، تعمق با صدای بلند خیلی با قدرت است. برای اینکه صدای خودتان را می شنوید و جواب های قلابی و قبول های سطحی می روند. به خودتان می گوید: "اینجا گیر افتادم... باید خیلی عمیق تر بروم". ولی می بینم که اکثر اوقات همه پر به جلسه وارد می شوند. نه اینکه می خواهند پر بیایند ولی قبل از نشستن خودشان را خالی نمی کنند.

سوال: بله، حال که شما گفتید، می بینم که من این کار را می کنم.

ساتیام: و بعد همه، به طرف هم خرد پرتاب می کنند. کسی که سوال را می پرسد باید از باقی افراد جلسه خلوص نیت بیشتری داشته باشد، از همه کنجکاو تر باشد، از همه خالی تر باشد.

من قبول دارم که در مورد من قضیه فرق دارد، ولی وقتی که من در جلسه ی یکشنبه سوال می پرسیدم، هیچ برنامه ریزی نداشتم، دیگر "ساتیام" نبودم، یک کودک کنجکاو بودم و اگر چیزی بوسیله ی درک و شناسایی مستقیم، احساس می کردم، که نوری روی مطلب می انداخت، آن را می گفتم، در غیر این صورت ساکت بودم.

سوال: چگونه می توانیم بدانیم که بیشترین خلوص نیت و یا بیشترین کنجکاوی را داریم؟

ساتیام: من راجع به مدیر جلسه صحبت کردم، این که باید خالی ترین و کنجکاو ترین فرد باشد.

سوال: ولی چطور می توانیم این موضوع را متوجه شویم؟

ساتیام: او خودش باید بداند و محک بزند. من فقط می گویم باید به این شکل به داخل رفت و سوال کرد.

Q: I think that even as participants if you come as empty as you can, you benefit from it.

Sathyam: Yeah...because everything becomes new again for you. It is like you read '*Most Precious*' today and after a while you forget what you read. If after six months you read it again it is new for you. Meaning you don't say to yourself I know that the first question is about suffering and this is the answer to it, which I have memorized. You go in thinking 'Let me read it again and see what happens.' You are open!

And also a study circle has to be in a way that people look forward to open and get...they look forward to that (open themselves and receive). It is like they say to themselves 'That is really interesting, that is really exciting. I wonder what happens this time for me!'

So, I think I might help run the study circle in Reno. If it happens! I don't know! It changes for Me from moment to moment. If it does happen, of course it will not be to give a lecture or talk. I will do it a few more times to see.

Wisdom is not for us to learn, but rather for us to realize it! Do you see the difference?

Los Angeles, 6-5-17

سوال: من فکر می کنم حتی به عنوان یک شرکت کننده در جلسه، اگر تا آن جایی که می توانیم خالی بیایم، از آن منفعت بیشتری می بریم.

ساتیام: بله، برای این که همه چیز برای شما نو و تازه می شود. به طور مثال شما امروز کتاب "الهامی از نازنین" را می خوانید و تا ۶ ماه بعد یادتان می رود چه خوانده اید. وقتی دوباره آن را بخوانید برایتان نو است. یعنی کتاب را با این دانایی باز نمی کنید که سوال اول در مورد درد و رنج است و جوابش این است و من آن را حفظ کرده ام. کتاب را با ایده ی این که "بگذار دوباره بخوانم و ببینم چه می شود" باز می کنید. شما باز هستید!

جلسه ی مطالعاتی باید طوری باشد که همه بی صبرانه منتظر شرکت در آن باشند. بی صبرانه منتظر باشند که خود را باز کنند و دریافت کنند. به خودشان بگویند: "چقدر جالب و هیجان انگیز است، کنجاوم ببینم این دفعه چه اتفاقی برای من خواهد افتاد!".

فکر می کنم چند وقتی در مدیریت جلسه ی رینو کمک کنم؛ البته اگر اتفاق بیافتد! نمی دانم... چون همه چیز برای من از یک لحظه به لحظه ی دیگر تغییر می کند. البته نه این که سخنرانی کنم و جوابِ سوال های بقیه را بدهم. چند بار این کار را می کنم تا ببینم چه می شود.

خرد برای یاد گرفتن نیست، خرد برای این است که آن را شناسایی، درک و مستقیماً تجربه کنیم! تفاوت آن را می بینید؟

لوس آنجلس، ۵ جون ۲۰۱۷